اَلْأُمُّ: وَ أَنا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النّورِ الَّذي كانَ النَّبيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ في غارِ حِراءٍ الْواقِعِ في قِمَّتِهِ.

مادر: چنین به یادم آورم کوه نور را که پیامبر(ص) عبادت می‌کرد در غار حراء واقع در قلهٔ آن

رُقَيَّة: أَنَا قَرَأْتُ في كِتابِ التَّربِيَةِ الدّينيَّةِ أَنَّ أُولىٰ آياتِ الْقُرآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبيِّ ﷺ في غارِ حِراءٍ.

رقیه: من خواندم در کتاب تربیت دینی که اولین آیات قرآن نازل شده است بر پیامبر(ص) در غار حراء.

هَلْ رَأَيْتِ الْغارَ؛ يا أُمّاهْ؟

آیا دیده‌ی غار را؟ ای مادرم؟

اَلْأُمُّ: لا، يا بُنَيَّتي. اَلْغارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرتَفِعٍ، لا يَستَطيعُ صُعودَهُ إلّا الْأَقوياءُ، وَ أَنتِ تَعْلَمينَ أَنَّ رِجْلي تُؤْلِمُني.

مادر: نه، ای دخترکم. غار قرار دارد بالای کوهی بلند، که نمی‌توانند از آن بالا روند جز افراد قوی، و تو می‌دانی که پایم درد می‌کند.





رُقَيَّة: هَلْ رَأَيْتُما غارَ ثَوْرٍ الَّذي لَجَأَ إلَيهِ النَّبيُّ ﷺ في طَريقِ هِجرَتِهِ إلَى الْمَدينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیه: آیا دیدید غار ثور را که پناه برد به آن پیامبر(ص) در راه هجرتش به مدینه منوره؟

اَلْأَبُ: لا، يا عَزيزَتي؛ أَنا أَتَمَنّىٰ أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَميعِ أَعضاءِ الْأُسرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِباءِ لِزيارَةِ مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ وَ الْمَدينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرىٰ وَ أَزورَ هٰذِهِ الْأَماكِنَ.

پدر: نه ای عزیزم؛ من آرزو می‌کنم که مشرف شوم با همهٔ اعضای خانواده و با نزدیکان برای زیارهٔ مکه مکرمه و مدینه منوره باری دیگر و زیارت کنم این مکان‌ها را.

